

علم أصول الفقه

١١ ٩١-٨-١٦ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

- اگر افق معنای خواننده با افق معنایی متن هیچ همپوشانی نداشته باشد، خواننده اصلاً نمی‌تواند با متن ارتباط برقرار کند. اما حتی اگر نقطه‌ی اشتراکی نیز وجود داشته باشد، باز فهم خواننده و فهم مؤلف متن در آن نقطه‌ی مشترک یکسان نیست، به خصوص هر قدر فاصله‌ی فرهنگی مؤلف از خواننده بیشتر باشد، تفاوت عمیق‌تر خواهد شد.

- بنابراین اگر کتابی از یکی از جادوگران آفریقایی که در هزار سال پیش می‌زیسته، در دست داشته باشیم، با فرهنگ خاص خود در امروز هیچ چیز از او نمی‌فهمیم. اما اگر کتابی از یکی از معاصران خویش مطالعه کنیم مسأله به گونه‌ای دیگر است.

- هر قدر افق معنایی نزدیک-تری به مؤلف داشته باشیم، فهم ما به او نزدیک-تر خواهد شد. مثلاً در صورتی که مؤلف مسلمان باشد و خواننده نیز مسلمان باشد افق معنایی نزدیک-تری دارند تا آن صورتی که دین آن دو تفاوت داشته باشد و باز اگر هر دو مسلمان شیعه باشند، افق معنایی نزدیک-تری دارند تا آن صورتی که یکی شیعه و دیگری سنی باشد و... .

- ناگفته پیدا است که مقصود گادامر و پیروان او و یا کسانی که به نحوی تحت تأثیر گادامر هستند، فقط اختلاف نظر و اختلاف سلیقه‌ی انسان‌ها نیست. چه این مطلب امر جدیدی نیست. به هر حال آدم‌ها با هم اختلاف نظر و اختلاف سلیقه دارند؛ یک چیزی برای یک گروهی مقدس و برای گروه دیگر غیر مقدس است، چیزی برای قومی ارزشمند و نزد قوم دیگر بی‌ارزش است. این اختلافات در سلیقه همیشه وجود داشته و دارد.

- مثلاً بودایی‌ها فیل را حیوان مقدسی می‌دانند و هر چه را می‌خرند و یا قصد تبرک آن را دارند، زیر شکم فیل می‌مالند تا متبرک شود یا فیل را روی سکویی می‌گذارند تا انسان‌ها با گذر از زیر آن سکو، تبرک شوند. اما این امر در نزد ما مسأله‌ی خنده داری است و برای ما فیل با بقیه‌ی حیوانات در یک ردیف قرار دارد.

- در بحث قرائت‌های مختلف دین نیز که امروزه بسیار مطرح می‌گردد و معمولاً هرمنوتیک‌های نسبی گرا به کار می‌برند، همین گونه است. آنجا هم فقط صرف اختلاف سلیقه بین دو فرد مطرح نیست. بلکه مقصود اصلی این است که عواملی باعث اختلاف فهم افراد می‌شود. یک سری عوامل باعث می‌شود که یکی به یک گونه تفکر و اندیشه داشته باشد و یک سری عوامل دیگر باعث فهمی متفاوت در شخص دوم و... می‌شود؛ به گونه‌ای که اصلاً هیچ یک از این انسان‌ها نمی‌تواند همانند دیگری بفهمد.

- در نظر گادامر هیچ یک از ما نمی‌توانیم سنت خود را به سنت دیگری تبدیل کنیم. پس یک ایرانی شیعی که ارزش‌های بودایی را به مسخره می‌گیرد، سنتی متفاوت با او دارد. در نتیجه دارای فهم متفاوتی نیز هست.
- اما هم او هر قدر فرهنگ بودایی را مطالعه کند و دیدگاه متفاوتی نسبت به بودا پیدا نماید، باز هیچ گاه فهم او با فهم فردی که در یک خانواده‌ی بودایی در تایلند به دنیا آمده، یکسان نخواهد شد.

- به همین دلیل گادامر در مورد رساله‌ی خویش که درباره‌ی افلاطون است، چنین می‌گوید:
- من خیلی روی آثار و اندیشه‌های افلاطون کار کردم. ولی به هر حال من که در قرن بیستم زندگی می‌کنم، به افلاطون نگاه کرده‌ام و همه‌ی تفسیرهای من از افلاطون، تفسیر یک قرن بیستمی از مفاهیم افلاطون است.

- گادامر با این بحث نتیجه می‌گیرد که اصلاً فاصله‌ی بین خواننده‌ی متن و متن (و یا به تعبیر دیگر مفسّر و متن) پر شدنی نیست. هرگز خواننده به فهمی که نویسنده دارد، نمی‌رسد. پس آنچه قبلی‌ها همچون دیلتای، شلایرماخر و دیگران مطرح کرده‌اند، نه مفید است نه ممکن.

- آنها می گفتند: ما باید خود را به نویسندگان نزدیک کنیم تا مثل او بفهمیم. گادامر معتقد است نه چنین چیزی ضرورت و فایده‌ای دارد و نه اصلاً ممکن است. خواننده هر کاری بکند، گرفتار سنت خویش است و نمی‌تواند فهمی دقیقاً منطبق با دیگری داشته باشد.

- بنابراین در نظر گادامر یک متن به تعداد گوینده و شنوندگان معنا دارد. چون هر یک از آنان با سنت خودشان به تفسیر متن می‌پردازند. او معتقد است همه‌ی کار ما در عالم تفسیر کردن است. در نظر او منطق فهم، تفسیر است.

- به خلاف دیلتای که می‌گفت: ما در علوم طبیعی تجربه و توصیف می‌کنیم و در علوم انسانی به تفسیر می‌پردازیم و از هرمنوتیک بهره می‌گیریم، گادامر می‌گوید: ما هر کاری که می‌کنیم، تفسیر است. در فیزیک و علوم طبیعی نیز تفسیر می‌کنیم. ما در آنجا پدیده‌هایی را بر اساس دانش و پیش فرض و پیش فهم خودمان به شکل خاصی معنا می‌کنیم.
- در واقع گادامر می‌خواهد از اینجا به پلورالیسم برسد. اساس صحبت گادامر این است که یک حقیقت مطلق وجود ندارد. حقایق نسبی‌اند و هر کس با سنت خویش خطی از آن را داشته یا دارد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- ریچارد برنشتاین، مهم-ترین مفسر گادامر است. وی کتابی به نام فراسوی واقع‌گرایی و نسبی‌گرایی دارد. در آنجا ادعا کرده است که اصلاً گادامر نسبی‌گرا نیست. یعنی جریان تفسیر گادامر به گونه‌ای است که حتی مفسران گادامر در نسبی‌گرایی وی، با هم اختلاف دارند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- یادآور می‌شویم که می‌توان گادامر را به گونه‌ای دیگر غیر آنچه قبلاً از وی بیان نمودیم، تفسیر کرد. بنا بر آن تفسیر نسبیت، معنای خودش را از دست می‌دهد و چندان نقدی هم بر گادامر وارد نیست.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- آن تفسیر چنین است: انسان‌ها دارای زمینه‌ی فهم متفاوت هستند؛ در نتیجه نسبت به بعضی مسایل برداشت‌های متفاوتی دارند. این تفاوت برداشت‌ها و فهم‌ها گاهی خیلی زیاد و گاهی کم است. در این صورت ممکن است چند نفر فهم‌هایی در طول هم یا در عرض هم از یک متن داشته باشند. یعنی یکی از متن چیزی بفهمد که دیگری فقط بخشی از آن را می‌فهمد یا یکی چیزی بفهمد که دیگری مغایر آن را می‌فهمد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- در صورت اول، فهم‌هایی در طول هم و در صورت دوم، فهم‌های در عرض هم خواهیم داشت و ممکن است در فهم‌های در عرض هم، هر دو شخص به فهمی غلط دست یافته باشند و ممکن است یکی صحیح و دیگری غلط باشد و ممکن است بخشی از فهم‌های هر یک از آنها صحیح و بخش دیگر غلط باشد.
- در هر حال این تفاوت فهم‌ها چیزی است که نه تنها امکان تحقق دارند، بلکه در خارج تحقق می‌یابند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- واضح است که اگر گادامر را این گونه تفسیر کنیم، اصلاً جای هیچ بحثی باقی نمی ماند، زیرا مسلم است که مثلاً آنچه یک پزشک متخصص از یک کتاب پزشکی می فهمد؛ به مراتب کامل تر و بالاتر از فهم یک فرد عامی از آن کتاب است یا مثلاً تفسیر و نظر یک فیزیک-دان نسبت به یک پدیده با تفسیر و رأی یک شاعر تفاوت دارد و یا... .

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- تمامی انسان‌ها بر اساس اطلاعات، دانش‌ها و علایقی که دارند، مسایل را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنند و این امری غیر قابل انکار است. ولی پذیرش امکان اختلاف فهم انسان‌ها ضرورتاً به معنای اختلاف فهم آنها در همه‌ی مسایل نیست.
- یک فیزیک-دان و یک هنرمند ممکن است در بعضی ابعاد، فهم‌های متفاوتی داشته باشند؛ اما در مسایل عادی زندگی ممکن است هر دو مثل هم فکر کنند و مثل هم بفهمند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- از آن سو، اگر گادامر را این گونه تفسیر کنیم، هرگز نمی توان نتیجه گرفت که هیچ انسانی به فهم دیگری دست پیدا نمی کند. بلکه بر عکس، اگر زمینه ی فهم یک شخص برای شخص دیگر پیدا شود، او هم فهمی مشابه با او خواهد داشت.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- اما آنچه ظاهراً نتیجه‌ی حرف گادامر است، چه او ملتزم به آن باشد چه نباشد، چیزی بیش از تفاوت فهم انسان‌ها با یکدیگر است. در نظر گادامر یا لااقل بنا بر ظاهر عبارات وی، گریزی از تفاوت فهم انسان‌ها نیست. هیچ وقت دو نفر، فهم واحدی پیدا نمی‌کنند. تفاوت فهم انسان‌ها فقط در بعضی امور نیست؛ بلکه در تمامی امور است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- همه‌ی آنچه که یک نفر می‌فهمد، غیر آن چیزی است که دیگری می‌فهمد. هیچ یک از آنها به فهم دیگری دست پیدا نمی‌کند.
- با این وصف همان گونه که خود گادامر می‌گوید، نزدیک شدن یکی به یک متن و دور شدن دیگری از آن اصلاً معنا ندارد. آن دو، در سنت‌های مختلف هستند و هر یک بر اساس سنت خویش می‌فهمد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- البته گادامر حدی از صحت و سقم را قبول دارد. او معتقد است که سنت مقتضیاتی دارد که ممکن است کسی درست متوجه آنها نشود و درست بر اساس آن سنت درک نکند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- اما این صحت و سقم که گادامر مطرح می‌کند در مقایسه‌ی فهم‌ها با یکدیگر حاصل نشده است و فقط در بستر یک فهم معنا دارد. گادامر انسان‌ها را در نقطه‌های متفاوتی از عالم در نظر می‌گیرد که هیچ کدام نمی‌تواند خود را از یک نقطه به نقطه‌ی دیگری برساند. هر کس نقطه‌ای خاص به خویش دارد و با نگاه از آن نقطه یک حدودی را با زاویه‌ی خاص مشاهده می‌کند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- بنابراین در بعضی چیزها اصلاً با دیگران مشترک نیست و از آنجا که در نقطه‌ی مشترک هم زاویه‌ی دید خاصی دارد، باز فهم متفاوتی با دیگران خواهد داشت. البته امکان نزدیک شدن زاویه‌ی دید انسان‌ها وجود دارد؛ اما هیچ‌گاه بر هم منطبق نمی‌شود.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- اگر همه‌ی آنچه را که گادامر ادعا کرده است، مقید به بعضی چیزها و بعض موارد کنیم و بگوییم که بعضی وقت‌ها، اختلاف فهم و اختلاف دید وجود دارد، همه‌ی بحث‌ها درست خواهد بود؛ اما این دیگر قانون و ضابطه نیست.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- وقتی قانون و ضابطه تحقق می‌یابد که به بحث‌ها عمومیت ببخشیم و بعض را به کل و همه تبدیل کنیم. ظاهر عبارات گادامر، عمومیت داشتن این بحث‌ها است، اگرچه با توجه به مصاحبه‌هایش چنین به نظر می‌رسد که نمی‌خواسته عمومیت را مطرح کند و نسبت به نتایج تردید دارد.
- اکنون بعد از ذکر این مطالب، به بررسی نظر گادامر می‌پردازیم:

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- مهم-ترین مشکلی که در بحث گادامر وجود دارد این است که پذیرش آن سخنان به معنای بسته شدن باب گفت-وگو است. زیرا گادامر توجه دارد که به اندازه‌ی اشتراک با دیگران می‌توان با آنها گفت-وگو کرد و در محل اشتراک هم به اندازه‌ی اشتراک در فهم می‌توان به گفت-وگو پرداخت. اگر بپذیریم که اصلاً در هیچ جایی فهم کاملاً یکسانی نداریم، گفت-وگو هم نخواهیم داشت. گفت-وگو یعنی یکی بگوید تا آنچه را می‌گویید، دیگری بفهمد. وقتی قرار نیست یا امکان ندارد که دو نفر فهم یکسانی داشته باشند، گفت-وگو هم معنا ندارد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- به عبارت دیگر سخن گادامر شبیه این است که ما برای همه‌ی انسان‌ها مرتبه‌ای از ثقل سامعه قایل باشیم و هیچ گاه دو انسانی که کاملاً از گوشِ سالمی برخوردار باشند، نیابیم. بنابراین اگر دو انسان کاملاً کنند و فرضاً کور هم هستند، اصلاً نمی‌توانند گفت-وگویی داشته باشند. حال اگر دو انسان را در نظر بگیریم که از سنگینی گوش برخوردارند، در آنها حدی از گفت-وگو ممکن است، همین طور اگر دو انسان را در نظر بگیریم که از ثقل سامعه‌ی کمتری برخوردارند، میزان بیشتری از گفت-وگو در آنها ممکن است و همین طور... اما هیچ گاه گفت-وگو به طور کامل تحقق نمی‌یابد؛ زیرا همه‌ی انسان‌ها حدی از ثقل سامعه را دارا هستند. در نتیجه هر کدام مقداری از سخن دیگری را می‌فهمد و هیچ گاه قادر به شنیدن تمامی سخنان نیست.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- به عبارت دقیق‌تر هر یک از انسان‌ها چیزی می‌گویند و دیگری چیز دیگری می‌شنود. در نظر گادامر انسان‌ها در فهم مطالب یکدیگر همچون آدم‌هایی با گوش سنگین هستند. با پذیرش زوایای دید متفاوت، هر گاه گوینده مطلبی را بگوید، شنونده چیز دیگری می‌فهمد.
- بدین ترتیب باب گفت-وگو به معنای واقعی کلمه مسدود می‌شود و تنها چیزی که باقی می‌ماند، نوعی ارتباط با دیگران است که نه بر مجموعه‌ای از تفاوت فهم‌ها بلکه بر مجموعه‌ای از سوء فهم‌ها شکل گرفته است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- همان طور که دیدیم گادامر فهم هیچ کس را خطا و اشتباه نمی داند. اگر گوینده چیزی می گوید و قصد بیان مطلبی دارد و شنونده به دلیل زاویه‌ی دید خاص به خودش چیز دیگری می فهمد، نمی توان فهم شنونده را خطا دانست؛ زیرا چاره‌ای جز این نداشته است. در نظر گادامر فهم همه درست است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- اما نکته‌ی قابل توجه این است که با درست نامیدن تمامی فهم‌ها، واقعیت تغییر نمی‌کند. گوینده قصد بیان مطالبی دارد که شنونده قادر به درک آن نیست و چیز دیگری برداشت می‌کند. خوب فهم شنونده در مقایسه با آنچه گوینده می‌فهمید، خطا و نادرست است.
- یا به عبارت دیگر بر اساس نظر گادامر، همه ضرورتاً اشتباه می‌فهمند و گریزی از این نیست.
- در نتیجه همان طور که هیرش می‌گوید: طبق این بحث ارزش تفسیر و اعتبار تفسیر از بین می‌رود و دیگر صحت و سقم بی‌معنا می‌شود.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- از سوی دیگر این سخن، خود یک تالی فاسد نیز دارد. معنای سخن گادامر این است که تمام آنچه وی در طول سال زندگی خویش بیان نموده، تا کنون اشتباه فهمیده شده است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- یعنی در واقع می‌توانیم به گادامر اشکال کنیم که چرا این همه در فهماندن مطالب خویش به دیگران تلاش کرده است. او که معتقد است به هر حال هر چه بگوید، دیگران نمی‌فهمند و چیز دیگری برداشت می‌کنند، چه ضرورتی داشته تمامی عمر خود را وقف بیان چنین مطالبی کند. اگر ضرورتاً فهم دیگران غیر فهم او است، ضرورتاً هر آنچه گفته، فهمیده نشده است.